

## تاریخ جنبش زنان (بخش اول)

بحث امروز ما در باره جنبش زنان است در جلسات گذشته قدری در باره جنبش دانشجویی و جنبش کارگری صحبت کردیم، درباره جنبش زنان تا حالا صحبتی نداشتیم و اگر بگوییم که این بحث جنبش زنان خلاء استراتژیکی است که در سرتاسر جنبش مذهبی ما از آغاز تا حالا وجود داشته سخنی به گزاف نگفته ایم این است که قبل از شروع، این سوال را از خودمان بکنیم که چرا جنبش زنان؟ برای پاسخ به این سوال از کلام تروتسکی شروع می کنیم که گفت معیار دمکراسی در هر جامعه ای بر مبنای نقش زنان در آن جامعه و جنبش تعیین میشود، لذا بررسی جنبش زنان به خاطر درک جایگاه زنان در جنبش دمکراتیک است که امروز به آن معتقدیم و بررسی جنبش زنان در واقع بررسی ضلع سوم مثلث جنبش اجتماعی است که دو ضلع آن را جنبش کارگری و جنب دانشجویی تشکیل میدهند. عبارت دیگر سه پایه جنبش دمکراتیک عبارت است از:

- جنبش زنان
- جنبش کارگران
- جنبش دانشجویی

اگر اولی را جنبش زنان اعلام کردیم به خاطر موقعیت و جایگاه جنب زنان در عرصه دمکراسی است. بنابراین امیدواریم که بحث شروع بررسی جنبش زنان در این جلسه نقطه شروعی باشد در رابطه با استمرار بررسی این موضوع در جلسات آینده و هر چه بیشتر جلو برویم بررسی این مسئله برایمان از ارزش بیشتری برخوردار خواهد بود. مستحضر باشید که علت بررسی مشکل زنان یا بررسی جنبش زنان یا بررسی زن در جامعه امروز نه بخاطر اینکه موضوع روز و مدرن و مد شده است بلکه یک نیاز استراتژیک حرکت ما است که متأسفانه در مراحل گذشته حرکت ما غایب بود.

بررسی موضوع جنبش زنان در جامعه ما نباید انتظاری مثل بررسی موضوع جنبش کارگران و یا جنبش دانشجویان داشته باشیم، چرا؟ به دو دلیل:

- دلیل اول نفس خود موضوع مشکل جنبش زنان است، چون در تاریخ اجتماعی جنبشهای دمکراتیک جامعه ما جنبش زنان به آن صورت سیستماتیک تا سال 57 و شاید بهتر باشد تا قبل از حضور سرمایه داری وجود نداشته و اگر مبارزه زنانی وجود داشته است این مبارزه زنان با جنبش زنان متفاوت است. مثلاً در حرکت بابیه یا بهائیه مستحضر هستید که زن تحت رهبری قرعه العین وارد جنبش بابیه و بهائیه شد و از طریق بابیه مطرح شد اما در همان حرکت هم زن نتوانست بعنوان جنبش در عرصه اجتماعی مطرح بشود و تنها مبارزانی از زنهایی مثل قرعه العین و غیره مطرح بود پس دلیل اولی که ما در بررسی موضوع جنبش زنان در ایران نمیتوانیم انتظاری در عرصه آنالیز به اندازه انتظار جنبش دانشجویی و کارگری داشته باشیم موقعیت و جایگاه جنبش زنان در ایران است.
- دومین موضوع که باعث میشود که نمیتوانیم در رابطه با جنبش زنان در ایران به آن پتانسیلی که در جنبش کارگران و جنبش دانشجویی داراست داشته باشیم، نیروهای متقابل روشنفکری در این راستا است یعنی موضوع اول خود ضعف پراتیک و پراکسیس خود زنان بود که از نظر تاریخی تا قبل از سرمایه داری اصلاً وجود نداشت و دوم، ضعف نیروهای روشنفکر تحلیلی کننده آنها در این عرصه است که این دو عامل موجب گردید که رابطه با بررسی موضوع جنبش زنان در ایران ما نتوانیم به آن عصای لازم تحلیلی مسلح بشویم.

پس آنچه که تا اینجا مشخص شد یکی اینکه بررسی موضوع جنبش زنان یکی از سه پایه های مثلث جنبش دمکراتیک اجتماعی است دوم اینکه پیدایش جنبش زنان در عرصه تاریخ ایران بعد از پیدایش سرمایه داری بوده است و اگر همین قضیه را ما ادامه بدهیم شاید در عرصه بین المللی هم ماجرای غیر از این نداشته باشیم یعنی ما چه در غرب چه در شرق حضور جنبش زنان بعد از پیدایش بورژوازی و مبارزات سرمایه داری از آغاز قرن 18 در اروپا مشاهده میکنیم و قبل از آن اگرچه مبارزات زنان به شکل فردی وجود داشته است ولی جنبشی به نام جنبش زنان وجود نداشته است. در اینجا لازم است که معیاری برای تفاوت مبارزه زنان و جنبش زنان داشته باشیم تا بتوانیم با این معیار جنبش زنان را تعریف کنیم. مشخصه جنبش، جمعی بودن آن است یعنی حرکت اگر بصورت فردی باشد و فراگیر مطرح نباشد بصورت جنبش مطرح نمیشود بلکه مبارزه ای است که شکل اعتراضی دارد ولی شکل جنبشی ندارد. پس:

1. فراگیری نقش اول شرط است.

2. هدفی است که باید در رابطه با جنبش مطرح باشد یعنی هر گونه حرکت اعتراضی بدون هدف جنبش نامیده نمیشود. ممکن است حرکت‌های اعتراضی در جامعه وجود داشته و در تاریخ بوده ولی چون هدف مشخص اعتراضی نداشته است در نتیجه به صورت جنبش مطرح نمیشود.
3. بعد از هدف ایدئولوژی و محتوی و مضمون جنبش است اگر تمامی آن اعتراضات مضمون واحدی نداشته باشد و اعتراضات از نظر اندیشه و ایده بصورت متفرق باشد نان آن حرکت جمعی حتی اگر هدف هم مشترک باشد جنبش نامیده نمیشود پس جنبش را با سه مؤلفه و سه معیار شناختیم:
  - فراگیری و جمعی بودن آن
  - هدف مشترک داشتن
  - ایده و مضمون واحد در سرتاسر حرکت اعتراضی بود

بر این مبنا ما توانستیم تا اینجا کلا جنبش را از نظر تعریف و از نظر موقعیت بشناسیم ولی سوال دومی که در همین جا مطرح میشود در رابطه با آن ضلعی مثلث سه ضلعی که مطرح کردیم گفتیم در جنبش دمکراتیک اجتماعی مثالی وجود دارد که نقض هر ضلع آن باعث نقض جنبش در کلیت آن میگردد سه ضلعی که برای جنبش دمکراتیک مطرح کردیم گفتیم عبارتند از: جنبش زنان، جنبش کارگران، جنبش دانشجویان. سوال دومی که اینجا مطرح میشود این است که چه رابطه ای بین این سه ضلع مثلث در عرصه جنبش‌های دمکراتیک وجود دارد؟ در پاسخ باید بگویم که هر کدام از ضلع‌های مثلث فوق معرف و مبین یکی از مضامین جنبش‌های دمکراتیک است به این ترتیب که نقش و جایگاه جنبش کارگران در جنبش‌های دمکراتیک معرف و مضمون سوسیالیستی آن جنبش است یعنی اگر در جنبش دمکراتیک کارگر جایگاه خودش را پیدا نکند دنباله رو طبقه متوسط باشد پیرو دهقان باشد متأثر از حرکت روشنفکر باشد همه اینها برمیکردد به آسیب شناسی مضمون سوسیالیستی آن جنبش و به اندازه ای که جنبش کارگری در آن جنبش و نهضت و جریان جایگاه خودش را پیدا کرده باشد به همان اندازه مضمون سوسیالیستی آن جنبش تعریف میشود پس:

اولا تعریف مضمون سوسیالیستی جنبش‌های دمکراتیک اجتماعی بر مبنای جایگاه طبقه کارگر در آن جنبش مشخص میشود نه مدعیان طرفداری از کارگران.

دوما در رابطه با نقش دمکراتیک مضمون جنبش با نقل و قولی که از تروتسکی کردم مستحضر شدید که نقش دمکراتیک جنبش‌های دمکراتیک اجتماعی بر مبنای جایگاه زن در آن جنبش مشخص میشود یعنی شاخص دمکراتیک جنبش‌های دمکراتیک یا شاخص دمکراسی خواهی یا شاخص حد و اندازه مضمون دمکراتیک آن جنبش دمکراسی جایگاه زن است نه تعداد کتابهایی که در باره دمکراسی نوشته شده و تعداد فریادهایی که برای دمکراسی بلند میشود. و تا زمانیکه این معیار و شاخص در آن جنبش دمکراتیک جایگاه خودش را پیدا نکند مضمون دمکراتیک جنبش دمکراتیک اجتماعی آن جنبش عقبم است پس معیار پر اکسیس اجتماعی جنبش‌های دمکراتیک اجتماعی با مضمون دمکراسی زن فهمیدیم معیار سوسیالیستی جنبش‌های دمکراتیک اجتماعی با مضمون سوسیالیستی با در ک جایگاه جنبش کارگری آشنا شدیم.

سومین ضلع مثلث عبارت است از جنبش دانشجویی. جنبش دانشجویی گفتیم چرا که اصطلاحی برای جایگزینی آن نداریم یعنی بهتر بود، اگر میخواستیم با زبان شریعتی صحبت کنیم با زبان ژان ژاک روسو حرف بزنیم بگویم جنبش روشنفکران نگویم جنبش دانشجویی. ولی مادیت و عینیت جنبش روشنفکران در جامعه ما یک مادیت و عینیت شفاف نیست ولی جنبش دانشجویی بر مبنای جایگاه تاریخی که در جامع ما و در مبارزات دمکراتیک اجتماعی ما پیدا کرده است میتواند به عنوان معیار جنبش روشنفکری نیز باشد اندازه و حد و جایگاه جنبش دانشجویی در عرصه مبارزات دمکراتیک اجتماعی مضمون رنسانس فکری یا مضمون روشنفکری یا مضمون آگاهی و حد اندیشه در مبارزات دمکراتیک مشخص میکند عبارت دیگر آگاهی در برابر آزادی و عدالت قرار میگیرد شعار مثلث جنبش‌های دمکراتیک دانشجویی و جنبش سوسیالیستی کارگری و جنبش آگاهی بخش دانشجویی به این شعار بدل میشود آزادی زن، برابری کارگری و آگاهی روشنفکر و اگر به جایگاه این شعار استراتژیک، آگاهی و آزادی و برابری مسلح بشویم و جایگاه آن مثلث روشن میشود.

مثلث سه گانه جنبش سه گانه زن، کارگر، دانشجو برای تحقق شعار آگاهی و برابری و آزادی است با همان اولویت بندی که در آغاز کردیم. که زن مقدمه برای آزادی و دمکراسی و مضمون دمکراتیک جنبش‌های دمکراتیک اجتماعی است و کارگر برای ارائه مضمون سوسیالیستی در عرصه مبارزه جنبش‌های دمکراتیک اجتماعی است و روشنفکر برای مشخص کردن جایگاه آگاهی در عرصه مبارزات دمکراتیک اجتماعی میباشد و خود آگاه به این قضیه هستیم که هر کدام از این ضلع‌ها در عرصه مبارزه دمکراتیک اجتماعی تمامی مبارزه را عقیق میکند پس به هر کدام از این

مبارزات سه گانه و برای جنبشهای سه گانه در مقاطع مختلف مبارزاتی خویش پردازیم جهت ارائه برنامه جهت شناخت جنبش جهت درک موقعیت مبارزات دمکراتیک اجتماعی مردم و تا زمانی که ما مسلح به شناخت سه گانه جنبش نگردیم ارائه برنامه، شناخت تاریخ جنبش، درک جایگاه خودمان و مسئولیت خودمان در این رابطه درکی عقیم خواهد بود. پس شعار ما پیوسته این باید باشد که باید جنبش زنان را بشناسیم نه برای زنان. جنبش کارگران را بشناسیم نه برای کارگران. جنبش دانشجویان را بشناسیم نه برای دانشجویان، آسیب شناسی کنیم و آفت شناسی کنیم ارائه طریق بکنیم، ارائه برنامه بکنیم تا خود را بهتر بشناسیم تا جنبش مبارزات دمکراتیک را بهتر بشناسیم و شاید بزرگترین خلاء مبارزات تاریخی جامعه ما در عرصه های مختلف ملی و سیاسی و دمکراسی قطع شناخت و قطع حرکت و عدم پیوند و هماهنگی بین این سه ضلع مثلث بوده است. سه ضلعی که همدیگر را خوب نشناختند. در عرصه مبارزه پروسه هم گرائی این سه ضلع مثلث بر پایه مبارزات دمکراتیک حرکت سه ضلعی شکل میگیرد نه در کلاسهای آکادمیک و روابط عاطفی و تشکیلات سیاسی. اینها در پراتیک و پراکسیس اجتماعی خودشان به هم میرسند با هم پیوند پیدا میکنند و مبارزه را به مرحله نهایی سوق می دهند. بنابراین ما در این راستا باید برای درک مسئله جنبش اجتماعی خودمان، بر اساس این سه ضلع و شعار استراتژیکی که مطرح کردیم حرکت جنبش زنان را به صورت سیستماتیک دنبال کنیم. مقدمات در این راستا باید به یک جمله اشاره کنم و آن اینکه اگر گفتیم مبارزه و جنبش زنان تا قبل از حرکت سرمایه داری و نظام سرمایه داری در جامعه ایران و در نظام بین المللی و تاریخی وجود نداشته این به معنی نفی کلیه جنبشهای ما قبل پیدایش جنبشهای سه گانه فوق نیست. چرا؟ چون قبل از اینکه اصلاً موضوع جنبشها به شکل کلاسیک سه گانه جنبش زن و جنبش دانشجویان و جنبش کارگران که همگام و همراه با پیدایش نظام سرمایه داری بوده است جنبشهایی در تاریخ وجود داشته است ولی این جنبشها با مضمون سه گانه ای که مطرح کردیم نبوده است جنبشهایی که ما قبل پیدایش نظام سرمایه داری در غرب و شرق وجود داشته است خود به سه دسته تقسیم میشده است:

- جنبشهای مذهبی
- جنبشهای طبقاتی
- جنبشهای ملی و وطنی، خونی، قبیله ای

شاید برایتان طرح مثلث موخره با قیاس مثلث مقدم اینجا یک شبهه کند چرا؟ چون در طرح مثلث موخره گفتیم که جنبش سه ضلع داشت و آن سه ضلع عبارت است از جنبشهای مذهبی، جنبشهای طبقاتی، جنبشهای خونی قبیله ای ملی و وطنی. سوال. مگر جنبش کارگران جنبش طبقاتی نیست؟ چرا؟ جنبش کارگران جنبش طبقاتی است اما این جنبشهای طبقاتی کارگران با مضمون پرولتری مولود و مختص نظام سرمایه داری است. که از نظر مضمون و از نظر جایگاه و موقعیت اصلاً با مبارزات و جنبشهای طبقاتی بخصوص با جنبشهای دهقانی و جنبشهای برده ها از زمان اسپارتاکوس و من بعد تفاوت دارد.

در رابطه با مثلث جنبشهای ماقبل سرمایه داری باید گفت که بخش عظیمی از جنبشهای قبل از سرمایه داری جنبشهای مذهبی بوده است جنبشهای مذهبی با دو مؤلفه جنبشهای مذاهب ابراهیمی و جنبشهای مذاهب غیر ابراهیمی. برای نمونه جنبش سریداریه یک جنبش مذهبی بوده است ولی این جنبش مذهبی از مضمون ضد استبدادی با ضد استثماری برخوردار بوده است جنبشهای مذهبی که اسلام در جوامع مختلف برپا میکرده است تحت عنوانهای مختلف همگی با مضامین مختلف بوده است. دومین جنبشهایی که قبل از جنبشهای سه گانه فوق در تاریخ موجود داشته است جنبشهای طبقاتی بوده است از جنبش ضد برده داری اسپارتاکوس گرفته تا جنبشهای داخلی ضد استثماری خودمان مثل جنبش مزدک و غیره همه و همه جنبشهای ضد استثماری بوده است که در جامعه ما وجود داشته است سومین جنبش، جنبشهای قبیله ای خونی و وطنی بوده است که گاهی با مضمون مترقی و گاهی با مضمون ضد ترقی خواهی در جریان تاریخ وجود داشته است. حتماً شاهنامه و جریان شعوبیه و جریانهای ملوک الطوائفی که از زمان 400 ساله عباسیان در ایران وجود داشت از ظاهریان و غزنویان و سامانیان و غیره همه آگاهی دارید همه اینها جنبشهایی بود اگر چه با مضمون گاه مترقی خواهانه نداشته ولی به صورت جنبشهای تاریخی وجود داشته است صحبت را تا اینجا جمع میکنیم جنبشهای دمکراتیک در عرصه تاریخی مبارزات دمکراتیک اجتماعی مثلث با سه ضلع داشته است که این سه ضلع عبارت بودند از جنبشهای دمکراتیک زنان، جنبشهای دمکراتیک و سوسیالیستی کارگران و جنبشهای آگاهی بخش دمکراتیک دانشجویی. جنبشهایی ماقبل تظلم سرمایه داری وجود داشته که با این جنبش سه گانه و سه راس تفاوت ماهوی داشته است آن جنبشها هم با مثلث با سه ضلع بوده است که در رابط آنها جنبشهای مذهبی بوده است جنبشهای مذهبی با دو مؤلفه در بستر تاریخ شکل گرفته است:

- جنبشهای مذهبی با مضمون حرکت ابراهیمی
- جنبشهای مذهبی غیر ابراهیمی.

دومین ضلع مثلث جنبشهای ماقبل سرمایه داری در عرصه جهان و تاریخ ما جنبشهایی بوده است با مضمون مشخص وطنی، خونی، ملی و قبیله ای و سومین مثلث جنبشهای ماقبل سرمایه داری در عرصه بین المللی و داخل جنبشهای

طبقاتی بوده است، که از نظام برده داری نظام سرو اژی نظام زمین داری و فنودالیسم به اشکال مختلف تحت جنبشهای دهقانی جنبشهای برده داری و برده ها وجود داشته و بصورت پراکنده گاهها تا پیروزی های مقطعی هم نیز رسیده است پس اگر ما میگوییم که این سه شاخه مثلث جنبشهای مبارزات دمکراتیک اجتماعی توده ها همگام و همراه با نظام بورژوازی و پیدایش بورژوازی در جامعه است جفایی به جنبشها و مبارزات ما قبل سرمایه داری نکرده ایم. بنابراین در رابطه با مسئله زنان بهتر است که ما قبل از هر چیز مسئله جنبش زنان را در عرصه داخلی و هر عرصه بین المللی همگام شروع کنیم. چرا؟ چون نظام سرمایه داری بر مبنای خود ویژگی های ساختاری خودش نظامی بین المللی است مانند نظام زمین داری و نظام سرو اژی و نظام برده داری نیست مارکس در رابطه با نظام زمینداری و فنودالیسم در شرق به اشتباهی پی برد و اعلام کرد؟ آن اشتباه این بود که فکر میکرد نظام فنودالیسم مانند نظام سرمایه داری یک نظامی است فراگیر و تمامی جوامع بر مبنای شرایط خود ویژه نظام سرمایه داری و اکتشهای اجتماعی نشان میدهند ولی در اواخر عمر، مارکس در کتاب تولید آسیایی با همین عنوان به این اشتباه خود پی برد و در این کتاب حتی نام ایران را نیز اعلام میکند گرچه خودش به ایران نیامد ولی ایران را اعلام کرد و میگوید در نظام شرق نظام فنودالیسم خود ویژگیهای نظام فنودالیسم غرب را ندارد آنها نظام تولید آسیایی دارند که بر مبنای موقعیت و جایگاه زمینداری آنها شرایط های اجتماعی و اقتصادی ایجاد کرده اند. در نظام ماقبل سرمایه داری نظامها بر مبنای خود ویژگیهای جغرافیایی و تاریخ خودشان شکل میگرفتند، اما در نظام سرمایه داری شکل گیری نظام اگر چه میتواند در کشورهای مختلف متفاوت باشد ولی از نظر مضمون و پایه استثمار و ارزش اضافی و سود و ستم کشی در تمامی کشورها صورتی واحد دارد و این موضوع تئوریک راهگشای یک اصل استراتژیک برای ما میباشد و آن اصل استراتژیک این است که اگر میخواهیم جنبش زنان و یا جنبش کارگران یا جنبش دانشجویان را بررسی کنیم باید در پیوند تنگاتنگ مناسبات سرمایه داری جهانی با روابط و پروسه و پراتیک دمکراتیک اجتماعی این سه جریان و این سه جنبش در غرب و شرق و متقابلاً بررسی کرد تا موضوع روشن شود.

اگر این اصل استراتژیک در تئوری برای ما روشن شده باشد میتوانیم مسئله و موضوع جنبش زنان را به این شکل ادامه بدهیم که برای اینکه ما موضوع جنبش زنان در شرایط فعلی در ایران را بررسی کنیم باید قبل از آن جنبش زنان در غرب را بررسی شود. چرا؟ زیرا پیدایش سرمایه داری موجود در تمامی جهان ریشه اولی اش به فرد بر میگردد و در همین راستا است که با عنایت به این که تقدم و تأخر تاریخی جنبش زنان و جنبش کارگران و جنبش دانشجویان و پیدایش سرمایه داری در شرق و غرب یک تقدم و تأخر و خلاء 150 ساله دارد. بنابراین در همین فاصله باید با توجه به جایگاه تاریخی سه ضلع مثلث جنبش دمکراتیک موضوع مورد بررسی قرار بگیرد. پس جنبش زنان را از غرب شروع میکنیم. برای اینکه نظام سرمایه داری از غرب شروع شد جنبش زنان را از غرب شروع میکنیم برای آنکه نظام سرمایه داری موجود ما که بشکل کلاسیک آن بطور مشخص از سال 1313 تا به امروز با تصمیماتی که رضا شاه بعد از سفر به ترکیه و ملاقات با آتاتورک و دیکته شدن سیاستهای اقتصادی، سیاسی انگلیس که پشتیبان رضا شاه و کودتای رضا شاه و سید ضیاء بود، در ایران به اجراء درآمد. البته باز هم بصورت معترضه خدمتتان عرض کنم که مضمون طرح تاریخ ایجاد و شکل گیری سرمایه داری کلاسیک در ایران به معنای آن سرمایه داری بورژوازی در شکل کلاسیک و سنتی آن در جامعه ما نفی آن نمیکند. با توجه به این که سرمایه داری صنعتی، سرمایه داری مالی و سرمایه داری اداری در کشور ما ریشه در سرمایه داری تجاری نداشته است بلکه ریشه در سرمایه های دولتی و چاه های نفت داشته است بنابراین پیوند تاریخی سرمایه داری صنعتی مانند غرب با سرمایه داری تجاری داشتیم ولی مناسبات سرمایه داری داشتیم و سرمایه های تجاری باصورت سرمایه و بصورت مکانیک در عرصه تاریخی ما سیلان پیدا میکرد و این تاریخ تا زمان رضا شاه و ما قبل آن تا زمان حضور داری در خطه گرم خوزستان وجود داشت ولی سیاست ما دست ایل ها و آل ها بود و مناسبات ما دست زمین داران و زمین خواران بود و مناسبات سرمایه داری شکل نگرفت و سرمایه های تجاری ما به کاستهای تولید و بانکی منجر نشد. و اگر در اینجا سری به حرکت سید جمال و مخالفت او با بانک بزنیم شاید حرکتی به گزاف نکرده ایم چون سید جمال مستحضر هستید که پس از مخالفتی که با جریان رژی و قرارداد رژی کرد موضوع اساسی که مورد حمله قرار داد موضوع بانکها بود و با نامه ای که برای میرزا حسن شیرازی نوشت گفت البانک مع البانک و ما ادراک بانک مع البانک؟ میرزای حسن شیرازی این ساختمانهای سر به فلک کشیده بانکها شروع حرکت خطرناک و زلزله برانگیزی است که این جامعه را فرا میگیرد بنابراین طرح شعار بانک سید جمال به میرزا حسن شیرازی بجای طرح شعارهای سرمایه های تجاری موجود در جامعه نشان دهنده هوشیاری و آگاهی مرحوم سید جمال به نظام سرمایه داری مدرنی بوده است که در حال شکل گیری در جامعه بوده است این جمله را بصورت پرائنتر و معترضه رها میکنیم و به اصل قضیه میپردازیم پس سرمایه داری ایران بعکس سرمایه داری غرب آنچنانکه ماکس میگوید از سر ریز شدن سرمایه ای تجاری به کاستهای تولید و بانکی و مالی شکل نگرفت بلکه مناسبات سرمایه داری از سر ریز شدن سرمایه های نفتی بطرف سرمایه های بانکی و صنعتی، از زمان رضا شاه صورت مشخص پیدا کرد. اینجاست که ما بعد از این قضیه به یک اصل رسیدیم و آن اینکه پیوند مضمون مبارزات ضد سرمایه داری در عرصه جنبشهای سه گانه دمکراتیک دانشجویی، دمکراتیک

سوسیالیستی و دمکراتیک زنان در رابطه با شکل واحد و صورت واحدی مضمون، موضوع بازگشت پیدا میکند به بررسی سراسری مناسبات سرمایه داری در عرصه جهانی. از غرب شروع کردیم چرا که گفتیم غرب شروع کننده مناسبات سرمایه داری بود پس در عین حال که تاریخ پیدایش سرمایه داری در جامعه خودمان از سال 1313 رضا شاه را فراموش نمیکنیم. بر می گردیم به سمت کشورهای غربی و به سال هایی که انقلاب کبیر فرانسه تحقق پیدا کرد. در این عصر برای اولین بار بورژوازی توانست هژمونی سیاسی خودش را در غرب به کرسی بنشاند و فئودالیسم را هم گام به باد حمله بگیرد و پیروزی اش متحقق بشود و اقتدار خودش را به فئودالیسم اعلام کند و در پیوند انقلاب سیاسی 1789 کبیر فرانسه انقلاب کبیر صنعتی انگلیس را محقق سازد. و استقراض بورژوازی صنعتی و سرمایه داری صنعتی در عرصه بین المللی تحقق پیدا کند و بر اساس همین حرکت است که مارکس در نیمه دوم قرن 19 اعلام کرد که انقلاب سوسیالیستی کارگری ضد سرمایه داری ابتدا در آلمان و بعد در انگلیس و سپس فرانسه و در آخر روسیه تحقق پیدا میکند. چرا؟ به قول مرحوم شریعتی مارکس پیش بینی صحیحی انجام داد و از نظر علمی و منطقی درست دید، چرا که معیار منحنی تعیین انقلابات و منحنی عکس شد. قبل از پیروزی انقلاب کبیر فرانسه در سال 1789 جنبشهایی که تحت عنوان جنبشهای بورژوازی بر علیه فئودالیسم و زمین داری وجود داشت دو مؤلفه و دو مضمون جدا از هم داشت:

- مؤلفه ضد فئودالیسم
- مؤلفه ضد اسکولاستیک

چرا این دو مؤلفه در مبارزات ضد فئودالیسم و ضد اسکولاستیکی را از مبارزات دمکراتیک خواهان توده ها و روشنفکران جدا کردیم؟ بخاطر اینکه هر کدام از ابعاد این مبارزات ما قبل سرمایه داری در غرب در پیوند خودش، جنبشهای هم مضمونی ایجاد میکرد به عبارتی دیگر جنبش زنان در غرب در دو فرایند جدا از هم دو مضمون مختلف و سه مرحله جداگانه داشته است:

جنبش زنان در مرحله اول بر پایه مبارزه ضد اسکولاستیکی که روشنفکران و مبارزه دمکراتیک اجتماعی غرب داشته است، زن در عرصه اسکولاستیک و مناسبات فئودالیسم ما قبل سرمایه داری غرب صورتی کالایی مانند بورژوازی نداشت ولی مشخص و هویت ضد ارزشی ضد انسانی داشت و اینجا بود که بورژوازی برای اینکه بتواند با فئودالیسم مقابله بکند در عرصه مبارزه پی گیر با عنایت به اینکه تمامی نظامهای فئودالیسم در غرب اسکولاستیک، مسیحی و کلیسایی بود، بورژوازی مجبور بود پایه ها و روبنا ها و انستوسيونها و نهادهای سیاسی اجتماعی فئودالیسم را که تبلور و نمودش در اسکولاستیک خلاصه میشد به باد حمله بگیرد و اینجا بود که برای بورژوازی در مبارزه ضد اسکولاستیک خود که مرحله اول مبارزه با فئودالیسم بود. زن بعنوان شاخص این مبارزه مطرح شد زیرا زن موضوع اصلی دوران هزار ساله اسکولاستیک قرون وسطی بود که در مراحل مختلف خودش بر پایه های فلسفی، از شکل ارسطویی و دیدگاه افلاطونی گرفته تا پایه های مذهبی که بر مبنای آن اسکولاستیک شکل داده بود، تمام ارزشهای انسانی و هویتهای بشری اش به باد حمله گرفته شده بود. همان کاری که فقه ما در طول 1400 سال خود با زن انجام داد. پس بورژوازی برای مقابله با فئودالیسم و سرنگون کردن فئودالیسم در غرب مجبور بود به هر شکل شده است نظام اسکولاستیک را به باد حمله بگیرد و سرنگون کند و سرنگونی و نابود کردن نظام اسکولاستیک چه در عرصه مبارزات پروتستانیسیم و کاتولیک باشد بقول ماکس وبر و چه در عرصه رویایی انقلابات سیاسی و پیدایش سکولاریسم در جامعه فرانسه و مبارزات اجتماعی بعد از انقلاب کبیر فرانسه، مهمترین و اساسی ترین روبنا و نهاد و انستاسیونی بود که بورژوازی برای نابودی فئودالیسم باید از بین میبرد و شعار زن در قرن 17 و 18 و 19 مهمترین و اساسی ترین شعار بورژوازی بود برای مقابله کردن با اسکولاستیک و نابودی اسکولاستیک، اما این مرحله از مبارزات و جنبش زنان تحت هدایت گری بورژوازی در غرب به فیمینیسیم رسید. فیمینیسیم جنبشی بود که از ظرف بورژوازی در مقابله با فئودالیسم بر مبنای خواستن حقوق انسانی و اولیه زن شکل گرفت و اگر بگویم مبارزه زن در این مرحله چه در عرصه مقابله با اسکولاستیک چه در عرصه مبارزه پروتستانیزم و کاتولیک و چه در مرحله پیدایش سکولاریسم در غرب، ریشه ای عملی و تحقیقاتی ندارد سخنی به گزاف نگفته ایم. پس فیمینیسیم جنبش زنانی است که در غرب برای مقابله با اسکولاستیک در عرصه پروتستانیزم و سکولاریسم و مقابله کردن و نفی آن و نفی فئودالیسم به کار گرفته شد اما جنبش فیمینیسیم یا اصالت حقوق زن در غرب به همین مرحله اولیه خود باقی نماند.

مرحله دوم جنبش زنان در غرب به نیمه دوم قرن 18 بر می گردد، که در آن نیمه، بورژوازی مضمون خودش را که در مرحله اول مترقی خواهانه بود از دست می دهد و ماهیتی ارتجاعی پیدا می کند. جنبش فیمینستی زن در غرب ماهیتی دگر پیدا کرد. چرا؟ زیرا بورژوازی در فرایند شکل گیری خودش در غرب در زادگاه خودش دو مرحله طی کرد:

- مرحله اول بورژوازی در مقابله با مناسبات فئودالیسم تا نیمه اول قرن 19 است.
- مرحله دوم بورژوازی بصورت نظام مناسبات ضد انسانی ضد اخلاقی ضد ارزشی استثمارگر که از آغاز قرن 19 بصورت غولی فراگیر در نظام سرمایه داری جهانی پیدا شده و در این مرحله ماهیت ارتجاعی دارد.

به موازات استحاله ماهیت بورژوازی و سرمایه داری در غرب از صورت ترقی خواهانه به صورت ارتجاعی جنبش زنان از مضمون فمینیستی به شکل جدیدی بدل شد. و با پیدایش جنبشهای کارگری و ارتجاعی شدن مضمون بورژوازی در قرن 19 در غرب، جنبش جدیدی شکل گرفت و جنبش فمینیستی قبلی به باد حمله گرفت و هدایت گر شد و این جنبش چه جنبشی است؟ جنبش کارگری. جنبش کارگری بسان طوفانی تمامی نظام سرمایه داری بورژوازی غرب در قرن 19 در هم نوردید و این جنبش کارگری بود که مضمون فمینیستی جنبش زنان در مرحله ترقی خواهانه بورژوازی در مبارزه ضد اسکولاستیکی در عرصه پروتستانیزم و سکولارطلبی به ماهیت عدالت خواهانه قرن 19 یا سوسیالیست طلبی قرن نوزدهم بدل شد و تمام اروپا یک مرتبه سرریز شد از تئوریهایی سوسیالیستی از پرودون تا مارکس فوریه و سن سیمون الی ماشاءالله. بصورت تئوری و گفتمان غالب نظام سرمایه داری در عرصه جامعه و مبارزات دمکراتیک اجتماعی غرب درآمد اینجا بود که مرحله دوم مبارزه زنان بصورت، جنبش عدالتخواهانه آنان متجلی گردید. ولی قضیه به این جا تمام نشد. غرب سیلان میکند بورژوازی جهان را میگیرد و بقول مارکس بورژوازی تلاش میکرد که تمام جهان را بصورت خود درآورد. بورژوازی مانند فئودالیسم نبود که در عرصه زمین و آسمان خودش را و جهان را تبیین کند و بطلمیوئی ببیند، بورژوازی به گفته مارکس تمام جهان را میخواهد ببیند و تسخیر کند.

اینجا بود که مرحله سوم شروع میشود. سیلان، استحاله، تحول و تحرک در عرصه بورژوازی بی محابا شکل میگیرد تا اینکه به یک مقطع بزرگ تاریخی رسید و آن مقطع دو جنگ بزرگ بین المللی بود جنگ دوگانه بین المللی در سال 1914 و سر آغاز قرن 20 و در سال 1939 که با پیدایش فاشیسم در غرب همگام بود جنگی نبود برای غرب مانند جنگهای گذشته که در عرصه نظامی خلاصه شود و تمام گردد. بلکه جنگی بود که تمامی ارزشهای نظری ذهنی و ادبی و هنری و اخلاقی و اجتماعی و سیاسی و فکری و فردی و اجتماعی غرب را به باد حمله گرفت و تمامی ارزشها را عوض کرد و بقول برتراند راسل، آنهاييکه میخواهند جایگاه دو جنگ بین الملل را بدانند باید قبل از این دو جنگ آرامش اروپا را میدیدند به هر حال دو جنگ بین الملل اول ادبیات اروپا را به هم زد و از جمله تغییر و تحولاتی که این دو جنگ ایجاد کرد جایگاه جنبش زن در عرصه و تاریخ اروپا بود. پدیده نوظهور دو جنگ بین الملل دو شاخص بود. یک خشونت و دو جنسیت. خشونت و جنسیت دو طفل و دو مولودی بودند که مولود دو جنگ بین الملل بود و تمام ادبیات، اجتماع، اخلاق، ارزش و فرد و اجتماع و همه را و خانواده و همه چیز را به باد حمله و چپاول گرفت، این دو مشخصه در عرصه ای واحد به شکل متفاوت نمود پیدا کردند. جنسیتی با پیدایش پدیده ای جدید به نام فرویدیسم در عرصه دنیای بعد از جنگ اروپا شکل گرفت. فرویدیسم بر مبنای سکسوالیته یا اصالت جنسیت. جنسیت مولود دو جنگ بین الملل را تنوریزه کرد و زن بزرگترین و اولین قتیلی بود که در پای معبد فرویدیسم و در پای معبد فروید به شکلی بسیار مظلومانه قربانی میشد. چرا؟ چون سکسوالیته و تئوری فرویدیسم مولود جنگ جهانی، زن را بصورت کالای ارزان در خدمت بورژوازی جهانی قرار داد که تمامی ارزشهای نهفته انسانی اجتماعی و تاریخی زن در عرصه جنسیت فردی و در عرصه جنسیت بدنی او خلاصه میشود و فروید بر مبنای اصالت جنسیت تمامی ارزشهای اجتماعی تاریخی انسان را خلاصه و تنوریزه کرد و اینجا بود که بورژوازی به کالایی بزرگ و اساسی در غرب دست یافت. کالایی که بصورت آئینه سکندری در هر جایی دوی هر دردی برایش گردید زن بود.

ادامه دارد